

## سفرنامه عبدالکریم کشمیری به دیار حجاز

(۱۱۵۴-۱۱۵۵ق.)

نادر کریمیان سردشتی\*

### چکیده

عبدالکریم کشمیری، فرزند عاقبت محمود، فرزند خواجه محمد بولاقی، فرزند خواجه محمد رضا (۱۱۹۸ق.)، تاریخ‌نگار فارسی‌نویس شبه‌قاره بود. درباره زندگی وی ظاهراً جز آنچه از کتاب وی (بیان واقع) به دست می‌آید، آگاهی‌هایی در دست نیست. وی از مردم کشمیر بود و در شاه جهان آبادِ دهلی می‌زیست. در سالهایی که در دهلی سکونت داشت، نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ق.)، بدان شهر تاخت و آنجا را گرفت (۱۱۵۱ق.).

عبدالکریم آنگاه که عزم کرد به زیارت کعبه و دیگر جاهای مقدس اسلامی برود، با میرزا علی اکبر خراسانی، داروغه دفترخانه دیدار کرد و میرزا علی اکبر وی را به «ملازمت سلطان رسانیده به وعده رخصت حج و زیارت، در سلک متصدیان حضور منسلک گردانید.» عبدالکریم همراه سیدعلوی خان حکیم‌باشی در رکاب نادرشاه افشار رهسپار ایران شد. هنگامی که نادرشاه پس از جنگ‌های پی‌درپی در پنجاب، سند، افغانستان، خراسان، وراود، خوارزم و جاهای دیگر به قزوین رسید (۱۱۵۴ق.).

عبدالکریم که با وعده سفر حج از جانب میرزا علی اکبر داروغه‌باشی به دربار نادر پیوسته بود، سرانجام در قزوین اجازه سفر حج گرفت و عازم حجاز گشت و در راه از جاهایی مانند کربلا و حلب نیز دیدن کرد. پس از گذاردن حج (۱۱۵۵ق)، از راه بندر جدّه با کشتی به هند بازگشت و در جمادی‌الثانی (۱۱۵۶ق)، به دهلی رسید (ظهورالدین احمد، بی‌تا، ج ۳، صص ۶۱۷-۶۰۹؛ اختر راهی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۸۲؛ سید فیاض محمود، ۱۹۷۲م، ج ۳، صص ۱۴۶-۱۴۵).

وی نویسنده بیان واقع است که به زبان فارسی است و درباره زندگی و حکومت نادرشاه افشار نوشته شده و تنها بخشی از آن، شامل گزارشی از سفر کشمیری به سرزمین حجاز است. اکنون به بررسی و تحلیل این سفرنامه می‌پردازیم:

**کلید واژه:** عبدالکریم کشمیری، نادرشاه، مکه، مدینه، سفرنامه حج، بیان واقع

### کتاب بیان واقع عبدالکریم کشمیری

عبدالکریم کشمیری، نویسنده بیان واقع (تاریخ نادری) نادرنامه است که از منابع مهم تاریخی دوره نادرشاه افشار به شمار می‌آید و گزارشی صریح و عینی از زندگی پادشاه افشار و آگاهی‌های جغرافیایی و اجتماعی و اقتصادی فراوان از این دوره است. بیان واقع در پنج باب تدوین شده است:

۱. برآمدن نادرشاه و یورش وی به هند؛
  ۲. بازگشت نادر به ایران و رفتن به توران و خراسان و مازندران و ورود به قزوین؛
  ۳. سفر مؤلف به عراق و شام و حجاز و بازگشت او از راه دریا به بندر هوگلی؛
  ۴. بیان رویدادها از زمان بازگشت مؤلف به هند تا مرگ محمدشاه گورکانی در ۱۱۶۱ق؛
  ۵. رویدادهای دوره احمدشاه گورکانی، جانشینان وی تا ۱۱۹۳ق.
- در برخی از نسخه‌های کتاب، رشته رویدادها به ۱۱۹۸ق، کشانده شده که به نظر می‌رسد افزوده بعدی مؤلف یا کاتبان باشد. گزارش عبدالکریم، به‌ویژه درباره بازگشت نادر از دهلی به قزوین و مشقات سپاه او در راه بازگشت و لشکرکشی‌های او در ضمن آن به ورارود و خوارزم، دست اول و بسیار ارزشمند است و مطالب فراوانی دارد که در وقایع‌نامه‌های رسمی آن دوره دیده نمی‌شود.

عبدالکریم در دیباچه این اثر می‌نویسد:

«چون این رساله را بیان واقع نام گذاشت، لهذا به دستور کتب تواریخ از لوث چاپلوسی و اغراق‌نویسی ملوث نساخت و تطویل کلام و ایراد الفاظ مسجع و مغلق موقوف نموده که سبب ملالت بزرگی که اتقافاً مطالعه این مزخرفات فرماید، نشود و عبارت آرای و فقره‌بندی را نیز ترک داده که تا واسطه فوت بعضی مطالب نشود.»

خاتمه کتاب که به گفته عبدالکریم می‌بایست «در ذکر بعضی کلمات لطیف مردم ظریف و در بیان بعضی عجایب و غرایب و تذکار گروه اخیار و ابرار و اظهار فرقه اشرا...» باشد، در نسخه‌های موجود دیده نمی‌شود.

بیان واقع به کوشش کی.بی. نسیم در ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م. در لاهور به چاپ رسیده است. ترجمه‌های ناکامل انگلیسی آن از فرانسیس گلدوین (کلکته، ۱۷۸۸م) و اچ.جی. پریچرد (دستویس موزه بریتانیایی به شماره Add.30782) و ترجمه و تلخیص اردوی آن از معصوم علی محشر (لکنو، ۱۳۲۳ق) در دست است (منزوی، ج ۱۰، صص ۵۸ و ۱۸۱ و ۵۱۴؛ منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۶، ص ۴۲۲۵؛ منزوی، فهرسواره، ج ۱، صص ۶۸-۶۷).

### سفرنامه کشمیری به حجاز

این سفرنامه کشمیری که اکنون موضوع این جستار قرار گرفته، در اصل بخش‌ها و فصولی از کتاب بیان واقع است که گزارش می‌شود و لذا سفرنامه مستقلی به حساب نمی‌آید. با این وصف، به عنوان گزارش سفر یک نویسنده به دیار حجاز، حائز اهمیت خود می‌باشد. البته باید گفت در دوره افشاریه (۱۲۱۷-۱۱۴۸ق.) دو سفرنامه دیگر نیز شناخته شده‌اند؛ یکی «الرحلة المهرية إلى الجزيرة العربية»، تألیف مولانا رفیع‌الدین مرادآبادی (تألیف ۱۲۰۱ق.) و دو دیگر، «سفرنامه محمدعلی حزین لاهیجی» (به سال ۱۱۴۵ق.)، بیان واقع (نادرنامه) در اصل، سومین اثری است که سفرنامه حجاز را در خود جای داده است.

و باب دوم آن، که سفرنامه در آن تحریر شده، عنوان اصلی اش چنین است:

«بیان معاودت او از هندستان و رفتن به توران و خراسان و مازندران تا ورود به دارالسلطنه قزوین، که بنده عاصی در آنجا برای طواف و حج بیت الله رخصت گرفتم.»

آخر باب دوم، پس از رخصت شدن سیدعلوی خان حکیم باشی از نادرشاه به زیارت و حج بیت الله (کشمیری، بیان واقع، ۱۹۷۰م، صص ۱۲۰-۱۱۳)، به منازل بغداد تا مکه می پردازد، ۷۶ منزل را یاد می کند، از شمال بغداد آغاز و کرکوک و موصل و حلب و حمص و دمشق را طی کرده، سپس به مدینه و مکه ختم می شود. ۷۱۸ ساعت راه (هر ساعت یک فرسخ) را برمی شمارد (همان، ۱۹۷۰م، صص ۱۳۹-۱۳۳).

متن سفرنامه در کتاب بیان واقع با عنوان: «فصل در ذکر متوجه شدن محرر اوراق به جانب مکه معظمه (زادها الله تعالی تعظیماً و تکریماً) به همراه قافله از راه شام و حلب»، ثبت و گزارش شده که در بند بعدی متن آن عیناً نقل می کنیم.

### گزارش متن سفرنامه حج کشمیری

دیباچه: منزلگاههای بغداد تا حرمین شریفین بر اساس گزارش عبدالکریم کشمیری.

فصل: در ذکر متوجه شدن محرر اوراق به جانب مکه معظمه (زادها الله تعالی تعظیماً و تکریماً) به همراه قافله (از راه) شام و حلب.

هرچند راهی که زبیده خاتون از جانب ریگستان به کندن چاه و برداشتن دیوار معمور نموده بود، از نجف اشرف به مکه، اقرب طرق است و دیوار برداشتن فقط از برای اعمی و نایینا نیست، بلکه اگر راهنمای هشیار پخته کار همراه نباشد، به سبب عدم جاده و قافله همراه کرده، به علت بی آبی و گرمی هوا آدم هلاک می شود و باعث عدم جاده، انتشار ریگ است که به تحریک باد، از یک طرف به طرف دیگر می آید، از این صورت ابقای جاده معلوم! لیکن در این ایام به سبب نفاق و منازعت اعراب بادیه با همدیگر و مخاصمه و مجادله با احمدپاشای حاکم بغداد، طریق مذکور مخوف و نایمن بود. چنانچه ناظم بغداد در امتناع مبالغه فرمود، لهذا از راه شام و حلب که ابعد و دورترین شوارع است، اختیار کرده، حسب الاستدعای احمدپاشا باز به بغداد نموده شد.

اکنون آمدیم بر تحریر تفصیل اسمای منازل از بغداد تا مکه معظمه به قید ساعت که در ممالک روم معمول است؛ چنانچه در ایران و توران مسافت منازل را به اعتبار فرسخ معین و محسوب می‌دارند و در بلاد هندوستان به گروه و فی الحقیقت ساعت و فرسخ مساوی خواهد بود؛ زیرا که ساعت عبارت از این است که شتر باردار، خوش رفتار در یک ساعت نجومی که دو نیم گهری هند بشد (باشد) هر قدر طی مسافت می‌کند، آن مقدار راه را یک ساعت می‌گویند و غالب این است که در مدت دو نیم گهری شتر خوش رفتار در زمین هموار دو نیم گروه خواهد رفت؛ پس در این صورت فرسخ و ساعت مساوی است و اکثر اهل روم ساعتهای فرنگی را در سفر و حضر در میان جیب و بغل نگاه می‌دارند. از این رهگذر مسافت و مقدار راه به قید ساعت بهتر معلوم می‌کنند و باید دانست که بعضی منازل را که غیر معمور نوشته می‌شود، آن مکانی است که آب دارد، لیکن آبادی ندارد، بلکه ویران مطلق است. آتش از چقماق بر آورده، طبع طعام می‌کنند و منزلی را که معدوم الماء قلمی می‌گردد، علامت آن است که در آنجا نه آب است و نه آبادانی. می‌باید که به آب همراه بردارند و در مرحله هیچ یک از این دو علامت قید ندارد و نوشته نمی‌شود، این امر نشانه معموری آن مکان است که هم آب دارد و هم آبادانی و در تحقیق و تفتیش این مقدمه؛ چه از خدمت میرحاج و چه از شترداران کهنه سال و میرمنزل و غیره سعی موفور زیاده از مقدور به ظهور آمده، قلمی نموده شد و خود نیز ساعت فرنگی را در جیب گذاشته، احقاق قول ناقلان این مقال نمود - و هو هذا - « (کشمیری، بیان واقع، ۱۹۷۰م، صص ۱۳۴-۱۳۳). کشمیری سپس جدول منازل از بغداد تا مکه را گزارش می‌نماید (همان، ۱۹۷۰م، صص ۱۳۹-۱۳۵).

نتیجه می‌گیرد از بغداد تا مکه ۷۱۸ ساعت معادل ۱۷۹۵ گروه هندوستان است باید راه طی شود و هر ساعت را معادل یک فرسخ به‌شمار آورده است:

۱. ورود به دمشق و خصائص آن؛ بعد از طی منازل مرقوم، در کمال بارش برف و برودت هوا وارد بلده دمشق - که شهری است در نهایت وسعت و معموری - گردید. هر چند سابق براین، نام این شهر دمشق بود و اسم ملک، شام، چنانچه در کتب متقدمین مرقوم است، لیکن در این ایام، همه کس؛ از خواص و عوام، شهر را شام

شریف می گویند و باعث براین، ظاهر چنین باشد که متصل دمشق، آبادی دیگر بنا نهاده اند و اسم آن را شام گذاشته، از این جهت لفظ دمشق از میان برخاسته (کشمیری، بیان واقع، ۱۹۷۰م، ص ۱۴۵).

۲. ذکر مسجد بنی امیه که قبر حضرت زکریا علیه السلام هم در آن است و تعریف شهر دمشق؛ و مسجد بنی امیه در شهر دمشق است؛ مسجدی است نهایت عالی و وسیع و مرقد حضرت زکریا پیغمبر - علی نبینا و علیه الصلوات والسلام - متصل محراب است و بازارهایش نسبت به بازارهای حلب در وسعت زیاد و به اعتبار زینت و رونق کم. در خانه صغیر و کبیر، انهار آب جاری است و سواد شهر از باغات فردوس آیین رشک بهشت برین، و اشجار جید الاثمار در آن دیار بسیار و بی شمار و درخت های زیتون به اکناف و اطراف شامات بهتر و بیشتر می شود.

و بیت المقدس از دمشق به فاصله ده منزل است. نظر بر موسم حج، اتفاق رفتن آنجا نشد. و مُلکِ شام به سمت شمال بغداد است و مکه معظمه به جانب مغرب، چنانچه سابق مذکور شد که اهل بغداد، رو به مغرب نماز می کنند و نزدیکترین راهها از بغداد به مکه راهی است که زبیده خاتون، به کندن چاه و برداشتن دیوار معمور ساخته بود و در این ایام، به سبب طغیان اعراب بادیه، مخوف و مسدود بود، بنابراین، از بغداد به سوی شمال رفتیم تا وقتی که به شام رسیدیم و از شام به راه بیابان، معاودت نموده، رو به جانب جنوب می رفتیم، تا هنگامی که به مکه معظمه مشرف شدیم و مردم شام رو به جنوب نماز می خوانند (همان، ص ۱۴۶).

۳. فصل در ذکر توجه به سوی مدینه منوره علی صاحبها الصلوات والسلام از دمشق به راه بیابان؛ چون از قدیم الایام مقرر است که حجاج ایران و توران و روم و شام و غیره در ماه شوال آمده، در بلده دمشق مجتمع می گردند و پاشای (شام) که عبارت از حاکم دمشق باشد، حسب فرمان قیصر روم، میر حاج شده، قافله را با حجاج به محافظت تمام به مکه رسانیده، باز به دمشق می آورد؛ زیرا که اعراب بادیه که آیه عظیم ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾ به شأن ایشان در قرآن نازل شده، حجاج را تاراج

می‌نمایند و با وصف و فور افواج میرحاج و کثرت قافله حجج و کمال حزم و احتیاط بر دو گروه حق‌پژوه، آن گمرهان بی‌ایمان از چپ و راست و پس و پیش دست‌اندازی می‌نمایند (همان، صص ۱۴۷-۱۴۶).

۴. طریق بندوبست و ضبط و نسق راه رفتن قافله حجج به بدرقه میرحاج شام که از طرف خوندگار روم تعیین می‌شود؛ فایده دیگر از تعیین میرحاج این است که اهل قافله و حجج به سبب ضبط و نسق میرحاج درباب حرکت و سکون و سایر امور معمول بیابان روی تخلف و انحراف نمی‌توانند نمود و الا قافله به این عظمت را در مقدمه پس و پیش رفتن و تعیین منزل و اختیار اماکن نزول و غیره انواع نزاع به میان آمده، قطع منازل کذایی دشوار می‌شد و طریق و شکل بندوبست و ضبط به این عنوان مقرر و مصمم شده که فلان شتردار، پیش از همه راه برود و بعد از او فلانی و پس از او فلانی و علی هذا القیاس و مکان مرور حجج ایران و شتربان ایشان عقب همه است و در وقت نزول منزل نیز هر شتربانی را مکانی مقرر دارند که در آنجا فرود آیند و حاجیان بر شتردار، متصل او خیم سعادت انجام خود برپا نمایند و هیچ کس را مقذور نیست که از امور معمول مقرری خلاف و انحراف تواند نمود؛ چون به سبب مسافت و طول منازل شب و روز راه می‌روند، لهذا هنگام ادای نماز، شتران را مع بار نشانیده، به قدر یک ساعت نجومی توقف می‌کنند و نصف شب نیز به واسطه قضای حاجات بشری به دستور مسطور شتران را نشانیده، درنگ و توقف می‌نمایند و به واسطه اینکه تمام خلایق قافله دفعه واحده از توقف اطلاع یابند، مردم میرحاج از پیش قافله هوایی‌ها را آتش داده به سمت بالا سر می‌دهند. حجج به محض مشاهده آتش هوایی از محامل فرود آمده، مشغول قضای حاجات می‌شوند - و این توقف را عوافی گویند. و افواج میرحاج از اطراف و جوانب خبردار می‌باشند و باعث بر ازدیاد کوشش میرحاج در محافظت و صیانت قافله این است که هرگاه تا هفت سال حجج را از شر اشرار و تاخت و تاراج اعراب بد کردار، مردم آزار، مأمون و محفوظ داشته، صحیح و سالم به دمشق بیارد. سلطان روم وی را به منصب

وزارت که اعظم مراتب نوکری است، سرفراز می فرماید - لهذا شخصی را حاکم (دمشق) و پاشای شام می کنند، که به جمیع کمالات آراسته و لایق وزارت باشد و این دستور هم یکی از حسن ضوابط سلطنت روم است - و بیشتر ضوابط مبنی به خیر و خوبی است، علی الخصوص اموری که به مکه و مدینه مشرفین (شریفین؟) تعلق دارد.

مختصر اینکه حجاج بر طایفه، بعد از اتمام و سرانجام اسباب بادیه پیمایی از دمشق کوچ نموده، در مضرب که منزل سیوم است، به واسطه خرید بعضی لوازم و ضروریات بیابان روی که اعراب بادیه از اطراف آورده، در آنجا می فروشند، رحل اقامت انداخته، بعد از انقراض از بیع و شرا، متوجه منزل مقصود شدند. از دوری مراحل چه بنویسم که در هیچ مملکت، منازل به این بعد مسافت دیده نشد؛ چنانچه شترهای شامی که بزرگ تر و قوی تر از شترهای عالم اند، به وفور ماندگی بی حال می شدند ولیکن پیادگان را که با وصف بنیه مستظهر بالطاق و حول و قوت حضرت قادر ذوالجلال - جل شأنه - بودند و در کمال اشتیاق قطع مراحل کذایی می نمودند، به هیچ وجه کوفت راه به ایشان معلوم نمی شد؛ ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (همان، صص ۱۴۸-۱۴۷).

۵. ورود به کوهستان ناقه حضرت صالح پیغمبر و بیان حرکتی که از قدیم معمول قافله شده که آنجا به عمل می آرند؛ و به همین منوال طی منازل می کردیم تا به کوهستان رسیدیم که در آنجا ناقه حضرت صالح - عَلِيٌّ نَبِيْنَا وَعَلَيْهِ السَّلَام - را کفار قوم ایشان پی نموده اند و معمول اهل قافله این است که هرگاه از آن دره می گذرند، توپ و تفنگ و جزائر را آتش داده و نقاره ها را به زور تمام می نوازند و مردم فریاد و دستک می زنند؛ چنانچه به سبب کثرت خلاق، به نحوی شور و غوغا بلند می شود که ساکنان سمای سابع قیاس (قیام) قیامت می کنند. باعث این حرکت از شترداران چنین معلوم شد که اگر این شور و غوغا نباشد، شتران قافله آواز ناقه صالح عَلَيْهِ السَّلَام استماع نموده، هلاک خواهند شد و هو من العجائب (همان، ص ۱۴۸).



۶. کوهی که همه خانه‌های سنگی و قوم کفار نگونسار گردیده؛ و در همان نواحی شهر عظیمی دیده شد که در ایام انبیای سلف، مردم آن معموره با پیغمبر خود مخالفت ورزیده، به واسطه دفع و رفع آفات آسمانی و عذاب خالق ارض و سما، در جوف جبال، خانه و مسکن خود را تراشیده که از عذاب و سخط قادر برحق - جلّ جلاله - ایمن و محفوظ ماندند. آخر حضرت پروردگار جبار، سزای کردار و گفتار آن کفار فخار به تدمیر و واژگونه ساختن آن کوه‌ها که در میان آن خانه ساخته و مأمن پنداشته بودند، داد - و در قرآن مجید ارشاد فرموده؛ ﴿...يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ﴾

فی الواقع ته و بالای چنین جبال عدیم‌المثال، باعث مزید حیرت و یقین به قدرت حضرت ربّ العزت می‌گردد و در خاتمه متضمن غرایبات مفصل به قلم خواهد آورد؛ ان شاء الله الکریم المستعان (همان، ص ۱۴۸).

۷. ورود به قصبه علا و خیبر و ذکر قوم یهود و نصاری آنجا که قتل حجاج را ثواب می‌دانند؛ و قصبه علا، در میان کوهستان است و قلعه خیبر که جناب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - آنرا به زور ولایت مسحّر و مفتوح فرموده بودند، در همان حوالی است و در این ایام، اقوام یهود و نصاری در آن اماکن سکونت دارند و قتل حجاج به اعتقاد آن ظلومان و جهول، احسن حسنات و اشرف عبادات و دافع سئیات است؛ چنانچه به واسطه انتفاع اوجاع و دفع امراض و حصول مراتب و مطالب و اغراض، کشتن حجاج را به طریق نذر و قربه لله مصمم نموده و در هنگام عبور قافله در باب ادای نذر به جد و جهد تمام اشغال می‌ورزند. هر چند میرحاج، نظر بر این نموده، افواج را برای محافظت حجاج به اطراف و جوانب تعیین فرموده بود، با وصف آن سه نفر را به دزدی، بگولی بندوق؛ یعنی طیانچه به درجه شهادت رسانیدند. چنانچه میرحاج به واسطه اخذ انتقام، عازم مجاهده شده و استعداد محاربه نمود. رؤسای قافله معروض داشتند که در صورت پرخاش و مناقشه با این کفره فجره، ایام ادای مناسک حج منقضی خواهد شد. بناءً علی هذا، سلیمان پاشای میرحاج به در تغافل زده، اغماض فرمود و هر چند سفر بیابان، صعوبت بسیار دارد و نسبت به راه‌های

دیگر اخراجات مضاعف، لیکن تماشای چراغان شبهای تار که در پیش بر محملی از چوب‌هایی که آن‌را چوب چراغ گویند، مشعلی روشن می‌کنند، خالی از لطف نیست. و علاوه، آن زمزمه شتربانان که به خواندن اشعار عربی که آن‌را «حدی» [راندن شتر به نغمه و آواز] گویند، باعث تقویت شتران و وجد و حال سامعان می‌گردد؛ چنانچه حضرت مولوی جامی (قدس سره)، در ترجیع‌بند نعتی که در وقت توجه به مدینه پر سکنه و شوق زیارت روضه متبرکه جناب سید المرسلین - صلی الله علیه [و آله] و سلم - اشعاری به همین مضمون نموده‌اند که:

یک طرف بانگ حدی یک جانب آواز درای      از گران جانی بود آن را که ماند دل به جای  
ناقه چون ذکر حیب و منزل او بشنود      گرچه باشد در گرانی کوه گردد باد پای

۸. حکایت دزدی و ... اعراب بادیه؛ فی الواقع بیان واقع است. به هر حال، محنت و مشقت قطع مراحل طولانی این قدر نیست که تشویق دست‌بردهای دزدان عرب و اگر از سحرکاری و شعبده‌بازی‌های آن دیوسیرتان شیطان‌صورت، مفصل به قلم آید، اغلب بزرگانی که این امور عجیب را به رأی العین مشاهده نفرموده‌اند، حمل بر فضول‌گویی و اغراق‌نویسی این عاجز خواهند نمود، لهذا دست از ارقام افعال سرداران و سروران آن گروه گمراه شقاوت‌پژوه باز کشیده، این چند نقل، از آن جمله یکی این است که در وقت آخر شب که به هنگام غلبه خواب است و وقت غارت افواج همنام است، شش - هفت نفر عرب متفق شده و شتر مال‌داری را در قابو آورده، در عین راه‌رفتن، جوال اجناس پوشاکی و اسباب و امتعه تجارت از پایین بریده خالی می‌کنند و آرد و برنج ماکولی که جوال جانب دوم دارد، دو نفر طویل‌القامت بالای دستها نگاه می‌دارند تا به سبب سبک‌شدن جوال اموال، جهاز شتر متحرک نشود و منحرف نگردد که در صورت برگشتن جهاز شتر، نوکر صاحب مال که بالای شتر فارغ‌البال خوابیده است، بیدار خواهد شد و جوال را به هندی «گون» گویند.

خلاصه، اینک بعد از انفراغ از خالی نمودن جوال اموال دفعةً واحدة دست از جوال آذوقه برداشته، راه خود می‌گیرند، خادم حاجی به محض برگشتن و واژگونه شدن جهاز

شتر، در عین بیهوشی به زمین می افتد و در صورت بقای حیات همین اراده برخاستن می کند. اشتر که از برهم خوردن پالان و پیچیده شدن ریسمان بارکش و کشش مهار که به جهاز شتر دیگر بسته است، سراسیمه شده و دیوانه گشته، لگدی چند به مغز و کمرش حواله می کند و درد ضرب اول را فراموش می کند، تا وقتی که حاجی صاحب مال که در محمل خوابیده است و ساریان که بر شتر پیش آهنگ سوار است، هشیار و خبردار شود. دزدان یک فرسخ راه رفته اند و تیز روی این بدبختان دل سخت، از این نقلهای آینده [پیش روی] که به چشم خود مشاهده نموده، تصور باید نمود (همان، ص ۱۵۱-۱۴۸).

و آن نقل بی شائبه اغراق این است که حاجی محمدحسین قزوینی به وقت نصف النهار در صحرای عرفات به اراده غسل، رخوت را از بدن بر آورده، سیصد اشرفی قزلباشی از کمر وا کرده، می خواست که حواله آقاعلی نماید؛ در این اثنا عربی از دور پیدا شده، جست نموده و کیسه اشرفی از دست حاجی محمدحسین ربوده، رو به کوهستان نهاد! هر چند سوار و پیاده تعاقب آن عیار برق رفتار نمودند، هیچ کس به گرد گردش نرسید. روز دیگر مهدی بیگ شیرازی وضو می ساخت، عربی از پس پشت آمده و آفتابه برداشته رو به صحرا آورد و در اندک فرصتی آن عنقای بی پر، مثل پری از نظرها غایب گشت. حضار از غایب تعجب متحیر ماندند. از این گونه نقل های غریب بسیار دیده و شنیده شده و باعث بر تند رفتاری و چستی و چالاکی این ها شرب شیر شتر است؛ زیرا که شیر شتر رطوبات فضول را دفع می کند و در همین بیابان میرزا محمد یعقوب فرزند حقایق آگاه صوفی علی بلخی به آزار ذات الجنب داعی حق را لیک اجابت گفته، در میان ریگ مدفون ساختند. و میرزای مذکور، مدتی در دمشق ساکن بودند و اعزّه آنجا نظر بر تقدس ایشان خدمتهای شایسته می نمودند و با یار محمدخان والی بلخ رفیق بوده؛ چون به سبب مراعات اهل شام مرفّه الاحوال بودند، در سفر و حضر، خدمت خان مذکور می نمودند.

۹. ورود به مدینه منوره و به سعادت دارین زیارت روضه حضرت سید المرسلین - صلی الله علیه [و آله] وسلم - و دیگر مزارات متبرکه فائز شدن؛ اللهم ارزقنا؛ خلاصه اینکه

از قصبه علا کوچ نموده، بعد از طی منازل مرقومه الصدر، خاک پاک مدینه منوره عوض کحل الجواهر به دیده دل ارادت حاصل کشیده، از عتبه بوسی جناب اشرف الانبیا - صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه وسلم - و زیارات رؤسای دین مبین - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - سعادت اندوز گردید.

ظاهراً به جهت تعجیل ایام حج، توقف قافله در مدینه طیبه، کم روی داده که محرر خصائص آن بلده شریف که زیاد بر جمیع مواضع می بایست نوشت، مطلق ننوشته، یا اینکه در این باب کتابی علیحده می باید نوشت؛ چنانچه بزرگان سابق نوشته اند.

کرده ام سرمه خاک راهش را دیده ام جوهر نگاهش را

بعد از حصول شرف زیارت از آن بلده طیبه حرکت نموده، بعد از طی منازل مرقوم، به تاریخ ششم ذی الحججه، از وصول منزل مقصود سراسر سود، کامیاب و به ادای مناسک حج مشغول گردید و بعد از انقراض از آداب و اعمال مقرری زیارت اماکن قریب و بعید سعادت و مسرت حاصل نمود.

در این ایام صحن مسجد الحرام و زمین مولود گاه حضرت خیر الانام - علیه الصلوات - و مسجد جن که اقوام جن در آنجا به شرف اسلام مشرف شده بودند، نسبت به سطح زمین بازار و صحن خانه های مردم بسیار پست و عمیق است؛ به خصوص محل تولد حضرت خیر البشر - صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم - بیشتر گود و نشیب است و ظاهر این است که در وقت تولد حضرت رسالت پناه - صلی الله علیه [و آله] وسلم - زمین مگه به همین قرار خواهد بود و در این عرض مدت به واسطه تجدید عمارات مرتفع و بلند شده باشد و این مقدمه در شهرهای دیگر هم به عمل می آید که زمین صحن خانه های مردم نسبت به سطح بازار به مرور ایام پست می شود.

و زن های اهل مکه سیب های سبز خام را به قیمت های گران خریده، به گردن می اندازند و باعث کمال تزئین و رعونت می دانند.

در این ولایت حاکم مکه معظمه شریف مسعود مردی بود به زیور عدل و انصاف آراسته، و دائم الأوقات در مراعات اخبار و ابرار و تنبیه اشرار مردم آزار،

جهت بلیغ می‌ورزید و حجاج و تجار اکناف و اطراف از او راضی و خوشنود بودند (همان، صص ۱۵۴-۱۵۱).

۱۰. فصل در ذکر بعضی امور که از مگه معظمه تا ورود بندر هوگلی که از بنادر بنگاله در قلمرو پادشاه هندوستان روی داده و مشاهده نموده شد؛ طول قبر حضرت حوا - علیها السلام - که در بندر جده است یکصد و نود و هفت قدم.

به تاریخ غره شهر ربیع الاول (۱۵۵ق)، یک هزار و یکصد و پنجاه و پنج، بعد از اقامت سه ماهه از مگه معظمه کوچ نموده، در بندر مبارک جده که در کنار دریای شور است، به زیارت حضرت حوا - علیها السلام - که در بیرون شهر مذکور است بهره‌اندوز گردید و در میان مگه و جده مفاصله دو منزل است و قبر مبارک حضرت جده ماجده به دستور سایر قبور مرتفع و بلند نیست، بلکه با زمین برابر است و محاذی ناف، گنبدی کوچک ساخته‌اند و پایین پا و بالای سر علامتی گذاشته از قبیل چمنی که دورش پنجره چوبی نصب نموده‌اند. و طول قبر مبارک ایشان که این حقیر پیمایش کرده یکصد و نود و هفت قدم بود که نصف آن نود و هشت و نیم قدم باشد و از مقبره تا آب دریای شور یک میدان اسب است و معمول این است که در بندر مذکور، حاکم از طرف قیصر روم می‌باشد و ناظم مکه هر چند به تجویز قیصر روم تعیین می‌شود ولیکن از همان شرفای مکه، و ایشان اکثری بلکه همه بنی‌الحسن ابن امیر المؤمنین علی مرتضایند - رضوان الله تعالی علیها - و اگر مردم آنجا در حالت منازعت یکی، دیگری را طعنه زند که ای کنیز بچه! او را در خدمت حاکم برده، تنبیه می‌کنند؛ زیرا که اکثر شرفا از بطن جاریه هستند.

و اهل فرنگ در جده سکونت دارند و حاکم مکه معظمه بر طبق آیه ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾ هرگز نمی‌گذارد که داخل مگه معظم شوند (همان، صص ۱۵۵-۱۵۴).

۱۱. ورود به بندر مخا، که از بنادر ملک یمن است؛ در این ایام عقیق البحر، بسیاری از کنار بندر جده برمی‌آید. بعد از اقامت یک ماه از بندر مذکور، بر جهاز فرنگی سوار شده، متوجه سمت بنگاله شدیم. چون معمول قدیم است که در بندر مخا به واسطه

برداشتن آب و آذوقه و بیع و شراء اجناس تجارت فرود می آیند، لهذا پانزده روز در بندر مذکور متوقف شدیم و مخا از توابع یمن است و مسکن و پای تخت والی آنجا که را امام یمن می گویند (همان، ص ۱۵۵).

به هر روی عبدالکریم کشمیری در تاریخ ماه ربیع الاول ۱۱۵۵ق، بعد از اقامت سه ماهه، از مکه کوچ نموده در بندر مبارک جده که در کنار دریای شور (احمر) است اقامت کرده و پس از آن، به بندر مخا در یمن رفته و با کشتی فرنگی به دیار بنگاله برمی گردد.

### نتیجه گیری

علاوه بر مزایای تاریخی و دینی این سفرنامه، می توان از متن تحریر شده به این نتایج دست یافت:

۱) سفرنامه کشمیری به دیار حجاز یکی از معدود سفرنامه های دوره افشاریه از دیار هند محسوب می شود و لذا فواید فراوانی از باب بیان اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن دوره را دارد.

۲) اهتمام کشمیری به معرفی آثار و ائینه تاریخی در این سفرنامه قابل توجه است.

۳) نقد اعراب بادیه نشین آن دوران که آنها را مصداق ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾ (توبه: ۹۷) می داند (کشمیری، ۱۹۷۰م، صص ۱۴۷-۱۴۶) و حکایات دزدی اعراب بادیه در سفرنامه می آورد و به قول او «فی الواقع بیان واقع» می نماید.

۴) بیان عجایب و غرایب در سفرنامه که شنیدن آواز ناقه صالح را گزارش می کند (همان: ۱۴۹) و با قتل حجاج را توسط قوم یهود و نصارا گزارش کرده است (همان: ۱۵۰).

۵) بیان جایگاه امیرالحاج و موقعیت سیاسی و دولت عثمانی در ساماندهی و راهنمایی و تأمین امنیت کاروانهای حجاج در سفرنامه ها چندین بار تکرار و مورد تأکید قرار گرفته است.

## منابع:

الف - منابع فارسی و اردو:

۱. اختراهی (۱۴۰۶ق)، ترجمه‌های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲. بریلوی، ذاکر عبادت (۱۹۷۶م)، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند؛ چاپ لاهور، شعبه تاریخ ادبیات دانشگاه پنجاب.
۳. سیدفیاض محمود (۱۹۷۲م)، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند (جلد سوم)؛ چاپ لاهور.
۴. ظهورالدین احمد (بی‌تا)، پاکستان مین فارسی ادب؛ انارکی - لاهور، دانشگاه بک ایجنسی.
۵. کشمیری، عبدالکریم (۱۹۷۰م)، بیان واقع؛ به کوشش کی. بی. نسیم، لاهور، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب.
۶. منزوی، احمد (۱۳۵۳ش)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۶)؛ تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
۷. منزوی، احمد (۱۳۵۷-۱۳۵۶ش)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (ج ۱۰)؛ اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۸. منزوی، احمد (۱۳۷۴ش)، فهرستواره کتابهای فارسی (ج ۱)؛ تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ب - منابع لاتین:

1. Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, 1879;
2. Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India office, 1903;
3. Descriptive Catalogue of the Persian Urdu & Arabic Manuscripts in the Dacca University Library, 1962;
4. Dictionary of Indo-Persian Literature, 1995;
5. The Encyclopaedia of Islam, 1986;



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې  
پرتال جامع علمون انساني